

<https://www.aftabekherad.ir>

## انتخابات ریاست جمهوری؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و ضرورت‌ها

محمدهادی فلاح‌زاده<sup>۱</sup>

سلمان صفدری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

### مقدمه

انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری که در خردادماه سال جاری (۱۴۰۰) برگزار می‌گردد، بنیان مهمی برای روندهای آینده سیاسی و مدیریت کلان کشور در سطح داخلی و بین‌المللی است. انتخابات ضمن اینکه وجه مردم‌سالاری نظام جمهوری اسلامی را تحکیم می‌بخشد، بنیانی برای تحکیم روابط سیاسی، ثبات اجتماعی و پیوندهای ملی محسوب می‌شود. مطالعه تاریخ انتخاباتی کشور گویای این واقعیت است که از مشارکت، پویایی، نشاط و حضور پرشور مردم در تعیین سرنوشت خود به عنوان شاخصی از پذیرش ساختاری، همبستگی سیاسی و رضایت‌مندی عمومی، مفهوم‌سازی و الگوسازی شده است. شاید یکی از دلایل برنامه‌ریزی تبلیغاتی برخی جریان‌های رسانه‌ای تعارض‌گرا علیه انتخابات، تلاش برای محدودسازی کارکردهای اثباتی مشارکت و حضور اجتماعی و پایداری نظم و ثبات کشور باشد. مطالعه و بررسی سطح و میزان مشارکت، نوع حضور، مداخله مردم در فرایند انتخاباتی در ادوار گذشته نشان‌دهنده این واقعیت است که در تمامی انتخابات، سطح مشارکت همیشه بالاتر از نیمی از جامعه رأی‌دهنده کشور بوده است که آمار خوبی از پویایی و حس و تعهد عمومی برای حضور در فرایندهای سیاسی محسوب می‌شود. گرچه در ادواری خاص سطح مشارکت به حداقل ۵۰ درصد نزدیک شده است، اما در دوره‌های خاصی این عدد به بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته و مردم با نشاطی زایدالوصف و سرشار از میل به حضور در فرایند سرنوشت‌ساز کشور، در انتخابات شرکت کردند. سؤالی که اکنون پیش‌روی مسئولین کشور، احزاب و جریان‌ها، بازیگران عرصه سیاسی و مردم قرار دارد، این است که در این دوره آیا مشارکت مردم در سطح قابل انتظار (حداقل ۵۰ درصد) خواهد بود یا اینکه این انتخابات نیز

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی      ffalahzadeh@yahoo.com

۲. پژوهشگر اجتماعی -      sn.safdari@gmail.com

همانند انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره یازدهم به زیر ۵۰ درصد کاهش یافته و انگیزش‌های عمومی اکثریت برای حضور، در وضعیت انفعال و عدم تمایل قرار خواهد گرفت.

واقعیت‌های جاری حاکم بر کشور متأثر از چند پدیده اساسی است که شرایط روانی و ساختار افکار عمومی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. واقعیت‌هایی که محدود به اقشار و یا گروه‌هایی خاص نیست و خصالتی تعمیم‌یافته پیدا کرده و اقشار گوناگون صرف‌نظر از موقعیت اقتصادی و اجتماعی از آن متأثر گردیده‌اند. عواملی همچون تداوم بیماری کرونا که مانع بزرگی برای کنش‌های ارتباطی، حضور اجتماعی و مشارکت فعالانه مردم در عرصه‌های عمومی و گروهی شده است. این در حالیست که کرونا به علاوه کارکردهای دیگر همچون کاهش مناسبات اقتصادی، ارتباطی، تعطیلی و آسیب‌رساندن به سرمایه‌گذاری، رکود در فرایندهای تجاری و پیشبرد برنامه‌های ملی و عمرانی و... را در پی داشته است که تماماً نشاط اقتصادی را تضعیف و نارضایتی‌های صنفی، اقشاری و اجتماعی را ارتقاء بخشیده است. در عین حال کرونا سطح فشارهای اقتصادی را به شکل مضاعف بر طبقات کم‌درآمد تعمیق بخشیده و ضریب فقر و ناتوانی را در اقشار فرودست اجتماعی افزایش داده است. فشارهای روانی ناشی از تأمین زندگی و معیشت، دستیابی به شغل، بیکاری، گرانی افسارگسیخته در تمامی حوزه‌های اقتصادی، ناپاسخگویی برخی نهادها برای کنترل نرخ تورم، ضعف در نظارت بر فرایندهای توزیعی اقلام اساسی و مایحتاج عمومی و کنترل قیمت‌ها، تبعیض، عدم توزیع عادلانه منابع اقتصادی، بدکارکردی برخی متولیان امر، ... در کنار تشدید نگرش‌های انتقادی جریان‌های سیاسی، نخبگی و فرهنگی از روند مدیریت فرایندهای اقتصادی و سیاسی، باعث گردیده نارضایتی‌های عمومی در اقشار گوناگون فراتر از نرخ معمول باشد. تداوم و ماندگاری شرایط اقتصادی طی چند سال اخیر که بعضاً متأثر از تحریم حداکثری و فشارهای بین‌المللی علیه فعالیت‌های اقتصادی کشور است، نوعی سرخوردگی و یأس را در اقشار و طبقات گوناگون پدید آورده است که میل آنها برای حضور در فرایندهای سیاسی، مشارکت، رقابت و پویایی را کاهش داده است. احزاب و جریان‌های سیاسی کشور که عموماً فقط به هنگام انتخابات پویایی نسبی خود را آغاز می‌کنند، در این دوره از نوعی رخوت، عدم انسجام درونی (از حیث نظری، ساختاری و رفتاری)، چالش در گزینش نامزد نهایی برای انتخابات، فقر چهره‌های مقبول اجتماعی تأثیرگذار و... در رنجند. این وضعیت که با نوعی گسستگی درون‌جریانی نیز همراه است، باعث گردیده سطح فضاسازی انتخاباتی در مدت محدود باقیمانده در سطح قابل قبول قرار نگرفته و بخشی از جامعه دغدغه‌چندانی

برای پیگیری مسأله انتخابات و یا حضور در آن را ندارند. انتخابات شوراهای شهر و روستا گرچه خود عامل مثبتی برای حضور و مشارکت مردم در انتخابات به دلیل رقابت‌های محلی، منطقه‌ای، طایفه‌ای و... است، برآوردها نشان دهنده آن است که در این دوره نتوانسته در مقایسه با ادوار قبل منشاء پویایی، تحرک و فعالیت نامزدها گردد. این شرایط جدای از تبلیغات و فشارهای پدافند امنیتی است که دشمنان کشور و مردم ایران بطور مستقیم و غیرمستقیم علیه وضعیت جاری، سیاست‌های ملی و روندهای سیاسی کشور، طراحی و اجرا می‌نمایند. عملیات روانی فزاینده دهها و یا صدها شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان علیه وضعیت جاری مدیریت کشور که بن‌مایه گفتمانی همه آنها ایجاد یأس، سرخوردگی و تضعیف میل به حضور و نشاط اجتماعیست، در کنار فعالیت گسترده دهها سایت خبری و سیاسی و برخی افراد فعال در شبکه‌های اجتماعی گوناگون که آنان نیز به نحوی رویکردی، انتقادی و بعضاً تخریبی را علیه انتخابات آغاز کرده‌اند، همچنین رخوت، حیرانی و سرگردانی بازیگران داخلی، تخریب‌ها و نقدهای غیرسازنده، وعده‌های پاسخ داده نشده، عدم مقابله با فساد، ... شرایط انتخابات را برای پویایی، نشاط و مشارکت مردم در فرایندهای انتخاباتی با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

این در حالیست که در این دوره پویایی، نشاط، مشارکت و حضور مردم در عرصه انتخابات مبدل به یک ضرورت و یک باید اجتناب‌ناپذیر شده است که با توجه به کارکردهای بی‌بدیل انتخابات برای حفظ پیوندهای ملی و سیاسی و همچنین بازسازی روحیه جمعی ضرورت دارد به آن اهتمام شود.

در این مقاله کوتاه تلاش خواهد شد با توجه به حساسیت راهبردی شرایط کنونی کشور و همچنین بررسی و تحلیل آثار کارکردی انتخابات در ادوار پیشین، ضمن تشریح چالش‌ها و محدودیت‌های روند جاری، آثار و عواقب کنش‌های افراطی در فرایندهای تبلیغاتی و مناظره‌های انتخاباتی نامزدها را مورد بحث و ارزیابی قرار داده و پیشنهادهای پویایی، ظرفیت‌سازی روانی و ایجاد نشاط سیاسی ارائه شود.

### ۱- کارکردهای بی‌بدیل انتخابات در ایران

گرچه انتخابات در تمامی اجتماعات ملی و کشورهای متفاوت عاملی برای مشارکت، مردم‌سالاری، حفظ پیوندهای ملی و احساس حضور و اثربخشی آحاد جامعه در فرایندهای سیاسی و مدیریت کلان کشور است، اما مطالعه تاریخ ایران پس از انقلاب و آثار کارکردی مشارکت و پویایی مردم در عرصه‌های انتخاباتی بیانگر آن است که انتخابات در ایران فراتر از یک فرایند سیاسی است. انتخابات در ایران گاهی در نقش یک «بسیج ملی» خود را نمایان

می‌سازد که قدرت جامعه را متراکم و از بسیاری از تهدیدات ممانعت می‌نماید و گاهی در نقش یک «رفراندوم» به پایداری سیاست‌ها، روندها و بنیان‌های ساختاری و راهبردی کشور رأی داده می‌شود یا حداقل به عنوان یک سازه اجتماعی - سیاسی در ذهنیت عمومی برساخته می‌شود. بنابراین انتخابات در ایران فراتر از کارکردهای جاری، واجد حسنات و برکات پنهان و غیرمستقیمی است که گاهی از کارکردهای آشکار آن که جابه‌جایی کنشگران سیاسی و مدیران جامعه است، اهمیت و جایگاه مهمتری می‌یابد. حساسیت و واکنش‌های بین‌المللی نسبت به انتخابات ایران گویای همین کارکرد پنهان و غیرمستقیم است که تقریباً در تمامی ادوار می‌توان ردپای آن را در تبلیغات، تخریب‌ها و فضاسازی‌های رسانه‌ای مورد ملاحظه قرار داد.

سؤالی که اکنون می‌بایست به آن پاسخ گفت این است که انتخابات در ایران واجد چه کارکردهایی است که اهمیت آن را به شکل مضاعف ارتقاء و حساسیت‌های داخلی و بین‌المللی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، راهبردی و امنیتی ارتقاء می‌بخشد. در این مقاله کوتاه به بخشی از این ابعاد کارکردی بویژه کارکردهای غیرمستقیم و غیرآشکار انتخابات در ایران می‌پردازیم تا ضمن تبیین چرایی این پدیده، ضرورت‌های ملی نسبت به انتخابات را مورد تأکید قرار دهیم. برخی از مهمترین کارکردهای انتخابات در ایران بویژه ابعاد پنهان و کارکردهای غیرمستقیم آن در سرفصل‌های زیر قابل تأکید و تکمیل است:

#### ۱- پاسخگویی به «نیاز به تغییر»

یکی از مهمترین کارکردهای انتخابات، پاسخگویی به تغییراتی است که مردم معتقدند در سطح سیاست‌ها، رویکردها، برنامه‌ها، کنشگران و اقدامات کشور باید ایجاد شود. تغییرطلبی و میل عمومی به جابه‌جایی و بدیل‌سازی از سیاست‌های جاری و انطباق‌یابی با شرایط متحول که ریشه در نیاز عمومی به تغییر دارد، در برخی ادوار بویژه آنگاه که برآورد عمومی از عملکرد نهادهای موجود عاری از کارآمدی لازم ارزیابی می‌شود، شدت و دامنه بیشتری می‌یابد. مردم وضعیت موجود را برآیند عملکرد و سیاست‌هایی می‌دانند که توسط کنشگران جاری مدیریت کشور طراحی و اجرا می‌شود. بنابراین به خود حق می‌دهند تا کارآمدی‌ها، بدکارکردی‌ها، کاستی‌ها، مشکلات و عدم پاسخگویی در سطح انتظار خود را به ساختار جاری مدیریت کشور انتساب و خواهان تغییر این عوامل و بنیان‌ها باشند. نیاز به تغییر در فرایند انتخابات در دو ساحت خود را پدیدار می‌سازد: ۱- میل و ارزیابی مثبت از تغییر و احتمال وقوع آن در ساختاری جاری از طریق تغییر و جابه‌جایی کادر جاری و جایگزینی کنشگران و سیاست‌های جدید ۲- ارزیابی منفی از احتمال و امکان ایجاد تغییر در متن

ساختار و گفتمان‌های جاری حاکم بر روندها، سیاست‌گذاران ملی و یا سیاسی کشور. بطور طبیعی در هر دو تحلیل که در دو ساحت نظری پدیدار می‌گردد، میل به «تغییر»، گفتمان مسلط است اما در گروه اول، ارزیابی مثبت از امکان و احتمال تغییر، باعث انتخاب و کنش اثباتی برای ایجاد تغییر وضعیت جاری به یک اولویت و یک نیاز ادراکی و عملی تبدیل می‌شود، اما در گروه دوم نه تنها انگیزش‌ها و پویایی برانگیخته نمی‌شود، بلکه انفعال و برآوردهای ذهنی منفی، سرخوردگی آنها را تعمیق و کنش آنها برای حضور در فرایندهای انتخاباتی را با اقناع مواجه نمی‌سازد. بنابراین انتخابات به لحاظ ماهوی و کارکردی این ظرفیت و کارآمدی را دارد که از طریق ارثه و معرفی گفتمان‌های نو، پوشش به انگیزش و نیازهای ذهنی و ادراکی جامعه و بویژه ایجاد اعتماد به اثربخشی و ایجاد تغییرات مورد انتظار، اقشار متفاوت را به سوی انتخابات جذب و هدایت نماید. تاریخ انتخابات کشور گویای این است که انتخابات توانسته است به نیازهای جامعه برای ایجاد تغییر پاسخ مثبت داده و موجب حضور، مشارکت و پویایی آنان شود. این وضعیت تنها اقشار عمومی را تحت تأثیر قرار نداده بلکه اقشار نخبگی و پویای کشور، اقوام، جریانات، منتقدان و...، نیز در بستر رقابت‌های انتخاباتی به سوی گفتمان و جریانی که احساس انطباق بیشتری با آن داشتند جذب و خود به یک کنشگر فعال انتخاباتی مبدل می‌شوند. انتخابات با پاسخگویی به نیاز به تغییر جامعه، حس پویایی، رقابت، نشاط، انسجام، میل به حفظ ساختار موجود را در جامعه به طور ناخودآگاه با خود همراه دارد که عامل مهمی برای حفظ ثبات، پایداری ملی و انسجام جمعی است.

## ۲- تقویت سطح امید

انتخابات تصویربست از مدیریت آینده، تصویری که توسط بازیگران انتخاباتی، گفتمان‌های ارائه شده، نوع رقابت بین بازیگران و الگوهایی که ارائه می‌شود، پدیدار می‌گردد. در متن این تصویرسازی و الگوآفرینی، عنصر امید وجود دارد و مردم به انتظار اینکه آینده بهتری پیش روست، شرایط بهتری را تجربه خواهند کرد و بویژه مشکلات و اختلالات جاری از بین خواهد رفت، به سوی میدان انتخابات هدایت می‌شوند. از آنجا که انسانها در مدیریت رفتار خود در پی به حداکثر رسانیدن سود و کسب نتایج مورد انتظار هستند، تبلیغات انتخاباتی و رقابت بین بازیگران، این مجال را به آنان می‌دهد کسی را برگزینند که هم الگوهای او را بهتر و دیدگاههای او برای مدیریت آینده را مطلوب‌تر ارزیابی می‌کنند و هم اینکه او را برای تدبیر و رسیدگی به امور تواناتر می‌پندارند. بنابراین دو عنصر اساسی کنش و تمایل مردم برای حضور در انتخابات را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «انتظار فایده»،

«ارزیابی از نتیجه». این دو بنیان، اساس رفتار انتخاباتی است که در متن آن امید به شرایط بهتر نهفته است. بنابراین می‌توان تأکید کرد، انتخابات سطح امیدواری به آینده برای تجربه فردایی بهتر و کسب موقعیتی که با جابه‌جایی در مدیریت کلان کشور ایجاد می‌شود، تقویت می‌شود. «خوشبینی» به آینده گرچه ممکن است تماماً با واقعیت انطباق نداشته باشد، اما از آنجا که یک «برساخت ذهنی» از آینده است، می‌تواند انگیزه‌بخش و کنش‌آفرین باشد. به تعبیر رابرت آئودی (Audi, 2011:74) «وقوع امری که بدان ایمان داریم، مایه شگفتی نمی‌شود، در حالیکه وقوع امری که به آن امیدواریم همواره مایه شگفتی و شادی است» و به تعبیر ایگلتون «امید حرکتی است به سوی امری فایده‌مند و نه عطش محض رسیدن بدان. امید از دل میل سرچشمه می‌گیرد، اما بدان طعمی از سبکبالی یا عطفوت اضافه می‌کند، که اشتیاق فاقد آن است» (ایگلتون، ۱۳۹۸: ۹۸). همین امید است که منشاء حرکت و میل به سوی ایجاد آینده و ساختن آن از طریق کنش انتخاباتی است و در مقابل تلاش برای ممانعت از وقوع شرایطی که از نظر کنشگران برای آینده امیدوارکننده نیست. بنابراین انتظار آینده که از امید و اطمینان نسبی برخوردار است، منشاء تصویر ذهنی و امیدوارانه از آینده است و موجب می‌گردد مردم با غلبه بر یأس، نومیدی، سرخوردگی و فراموش کردن موقتی نابسامانی‌ها و اشکالات، به سوی میدان انتخابات متمایل شوند.

### ۳- ارتقاء سطح رضامندی

مردم نمی‌خواهند یک بازیگر بی‌طرف، بی‌تفاوت، نشسته و منفعل باشند، آنان می‌خواهند در ایجاد شرایط آینده و ساخت فضای اجتماعی، اقتصادی و مدیریت اجتماع و محیط خود، کنشگری فعال باشند. بخش زیادی از مردم از اینکه می‌بینند می‌توانند برگزینند، انتخاب کنند، مبارزه کنند، رقابت داشته و در عرصه جامعه خود کنشگران آینده‌ساز باشند، احساس شعف، نشاط، شادمانی و خرسندی درونی می‌کنند. در سطحی فراتر، مردم از اینکه احساس می‌کنند همه چیز مهیاست که آنان بتوانند برای از بین بردن فقر، نابسامانی و برکناری عناصر و عواملی که زمینه‌ساز چنین شرایطی هستند، نقش اصلی ایفا نمایند، احساس وابستگی به محیط کرده و نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. رضایت بر این احساس درونی مثبت از کسب نتایج و ارضاء نیازهایی که افراد و اجزای اجتماعی به آن متمایل هستند، پدیدار می‌گردد. واقعیت این است که انتخابات یک کنش جمعی است که نشاط، پویایی، بازی، رقابت، مبارزه، مسابقه و احساس خرسندی از کنشگری را با خود همراه دارد. افراد همین که بپذیرند در انتخابات مشارکت کنند، آن را پیگیری، ارزیابی‌ها را آغاز، انفعال را فرو نهاده و سرخوردگی‌ها و نارضایتی‌های قبلی را به امید شرایط آینده، کنار می‌گذارند. حضور در میدان انتخاباتی یعنی

پذیرش یکی از گفتمان‌ها و نگرش‌ها، یعنی احساس مؤثر بودن، یعنی ساخت آینده، یعنی خوش‌بینی به تغییر، یعنی ارزیابی مثبت از کنش و رفتار فردی و جمعی، یعنی فراتر رفتن از وضع موجود، ... . مجموع این پنداشته‌هاست که ذهنیت‌های منفی را صیقل داده و افراد را برای حضوری مؤثر مهیا می‌سازد به تعبیر ویلیام دیویس: «دانش شادی برای دست یافتن به شکل منطقی، سیاست و قانون مؤلفه‌های حساس است. می‌توان با استفاده از این دانش، رفتار را در جهت اهدافی سوق داد که منافع همه را به بهترین شکل تأمین کند» (دیویس، ۱۳۹۷: ۳۵). اگر شادی و خرسندی را نتیجه برآورد تأمین و ارضاء نیازها، رفع محرومیت‌ها و ایجاد بستر مناسب برای رسیدن به اهداف بدانیم، تنها کافیست منادیان انتخاباتی، توانایی تصویر و ایجاد باور چنین ذهنیتی را داشته باشند. آنگاه است که خیل عظیم مردم به سوی میدان‌های انتخاباتی حرکت خواهند کرد. بنابراین، انتخابات فضایی است که به هنر، اندیشه، ارتباط، روانشناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد پیوند می‌خورد تا کنشگران را برای رسیدن به مطالبات، مطامع و ایده‌های خود تهییج و به حرکت آیند. این تهییج و حرکت صرفاً یک کنش رأی‌دهی نیست، بلکه یک انگیزش، شعف، خرسندی و رضایت درونی را با خود حمل می‌کند که در عمل رأی دادن، تبلیغات، بحث کردن، دفاع کردن، نقد کردن و حمایت کردن متجلی می‌شود. این یعنی فرو نهادن ذهنیت‌های پیشین، نارضایتی‌ها و خشم فرو خورده شده و دغدغه برای رهایی از عناصر درونی که نارضایتی، ناراحتی و تألمات روحی و روانی را به فرد تحمیل کرده است.

#### ۴- افزایش تعلق به متن اجتماعی و ساختار سیاسی

نارضایتی، سرخوردگی و یأس، عوامل اساسی برای گسستگی و از دست دادن تعلق و تجزیه‌پذیری اجتماعی است. این در حالیست که انسانها ماهیتاً نیاز دارند به متن اجتماعی پیوند خورده و از بودن در اجتماع خود، احساس لذت و دل‌بستگی نمایند. افزایش فشارها موجب می‌شود این تعلقات کم‌رنگ شود به گونه‌ای که بخش‌هایی از جامعه یا به عرصه تنهایی و گروه‌ها و کاست‌های خود پناه می‌برند و یا اینکه عزم خروج از جامعه کرده و برای رفتن و گسستن از جامعه تلاش می‌نمایند. به میزانی که افراد توانایی حضور یا مشارکت و اثربخشی بیشتری در فرایندهای اجتماعی، گروهی، سیاسی و یا اقتصادی داشته باشند، به همان میزان حس تعلق و پیوند در آنها نسبت به اجتماع ارتقاء می‌یابد. روابط سیاسی مردم با حاکمیت، کنش مشارکتی و هم‌گرایانه را تقویت و آنها را برای رسیدن به اهداف و نگرش‌های مشترک، یاری می‌دهد. این در حالیست که با تضعیف این شرایط احساس فاصله سیاسی نسبت به ساختار سیاسی و متن اجتماعی افزایش می‌یابد. «اختلال در روابط سیاسی،

مشارکت سیاسی مردم را محدود می‌سازد و همزمان اعتماد متقابل مردم و دولت را کاهش می‌دهد» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶۵) و این در حالیست که اختلال در روابط سیاسی، منشاء اختلال‌های رفتاری و گسست‌های سیاسی است «اختلال در روابط سیاسی، مانع توزیع بهینه قدرت در جامعه می‌شود و شرایط را برای کژرفتاری سیاسی مهیا می‌سازد و در ضمن رضامندی عمومی و اعتماد متقابل نسبت به امانت‌داری را کاهش می‌دهد (همان) این در حالیست که باور به اثربخش بودن، حس تعلق و پیوستگی سیاسی را ارتقاء می‌بخشد. «هر گاه عکس‌العمل ما نسبت به موقعیتی منجر به التیام و دگردیسی شود در حال ابراز قدرتی» (میسسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۶). این شرایط آنگاه تقویت می‌شود که متوجه اقشار و طبقات نخبگانی و مؤثر جامعه باشد: ایسترلی (۲۰۰۰) تأکید می‌نماید «جوامعی که توانایی ایجاد و حفظ رضایت طبقه متوسط را دارا هستند، بیشترین شانس را برای ایجاد نرخ رشد پایدار و مثبت دارند» (ولکاک، ۱۳۸۹: ۱۰۵). بنابراین تمامی اقشار و طبقات اجتماعی نیازمند تعلق به متن هستند، پژوهاک این ارزیابی و پیوستگی در زمان انتخابات است که افراد با احساس مثبت نسبت به متن، به سوی میدان‌های انتخاباتی سوق یافته و برای مدیریت آینده و همچنین ساخت و اقتدار آن احساس تعهد و تعلق می‌کنند.

#### ۵- برآمدن گفتمان‌های جدید و انطباق‌گرایی مستمر

انتخابات این مجال را می‌آفریند که نیازها و مطالبات عمومی مورد توجه بیشتری قرار گیرد و جریان‌ها حاضر در انتخابات اعم از کنشگران گروهی و یا انفرادی تلاش نمایند این نیازها و ترجیحات را در قالب الگوهای گفتمانی نو ارائه و جامعه را به سوی خویش جلب نمایند. تاریخ انتخابات کشور گویای آن است که تقریباً تمامی گفتمان‌های اصلی مسلط و مطرح در کشور، در فرایندهای انتخاباتی بروز یافته‌اند. گفتمان‌هایی همچون «سازندگی»، «اصلاح‌طلبی»، «اصول‌گرایی»، «عدالت‌خواهی» و «اعتدال»، تماماً محصول فرایندهای انتخاباتی هستند که در ادوار گوناگون سربرآورده و پذیرش اجتماعی یافته‌اند. مفصل‌بندی مناسب، پوشش به دال‌های شناور، آگاهی از گفتمان مسلط در جامعه، تیزکاو در تبدیل نیازها و مسائل اجتماعی به الگوی گفتمانی، این مجال را به بازیگران سیاسی کشور داده است که بتوانند تمایلات اجتماعی را در قالب یک گفتمان سامان داده و به سوی خود جلب نمایند. بنابراین می‌توان از کارکردهای اساسی انتخابات در ایران را برآمدن، معرفی و هژمونیک شدن گفتمان‌های خاص دانست که منشاء پویش سیاسی، تجمیع آراء، انسجام حول یک گفتمان پذیرفته شده و بسیج سیاسی ناشی از آن بوده است. ضعف جریان‌های سیاسی در ارتباط با بدنه جامعه و مدیریت افکار و تمایلات و همچنین ترجیحات و اولویت‌های ارزشی و مطالبات

اجتماعی، چنین روندی را برای کشور اجتنابناپذیر کرده است. چنین کارکردی تاکنون توانسته است ضمن ایجاد نشاط اجتماعی - سیاسی و جذب انگیزه‌های عمومی حول گفتمان‌ها، انسجام سیاسی و راهبردی کشور را حفظ و از گسستگی و یا انفعال و احساس فاصله از ساختار، گفتمان‌ها و جریان‌های سیاسی ممانعت نماید. گرچه گفتمان‌ها در فرایند زمان دچار فرسودگی و یا ضعف اقبال اجتماعی شده‌اند که این تاحد زیادی ناشی از ضعف برای سازماندهی اجتماعی، تبیین گفتمانی و حفظ پیوندهای اجتماعی منادیان این جریانات با بدنه اجتماعی است، اما کماکان چهره‌های اصلی این گفتمان‌ها برای بخش‌هایی از جامعه در نقش مرجعیت سیاسی باقی مانده و می‌توانند در ایجاد بسیج و مشارکت عمومی نقش‌آفرین باشند.

توجه به این کارکرد بنیادین انتخابات، اهمیت اساسی و کارکردی انتخابات در کشور را نشان می‌دهد که می‌تولند بر بسیاری از ناکارکردی‌ها و بدکارکردیهای نهادها و بازیگران سیاسی غلبه کرده و عوارض آن را مرتفع سازد. اعتمادسازی ناشی از گفتمان‌سازی و برآمده از الگوهای مشترک تنها در عرصه انتخاباتی برای کشور رهگشا نبوده است، بلکه حفظ پیوندهای گفتمانی، انسجام و پیوندهای سیاسی و ملی را نیز تسهیل و تقویت کرده است. توجه به این مهم امروزه بیش از هر زمانی مدنظر است چرا که منادیان و مروّجان گفتمان‌های پیشین به دلایلی که ذکر آن در حوصله این مقاله نیست، نتوانسته‌اند جایگاه اجتماعی و پایگاه رأی خود را در بدنه جامعه حفظ نمایند. لکن جامعه کماکان مستعد پاسخگویی به گفتمان‌هایی است که به شکل ناخودآگاه در ذهنیت عمومی جاریست و اندیشمندان و بازیگران سیاسی با اندکی هوش سیاسی می‌توانند آن را تبدیل به یک گفتمان تحرک‌آفرین و بسیج‌کننده تبدیل نمایند. انتخابات حتی در این دوره که انگیزش‌های اجتماعی در سطح پائینی قرار دارد از این قابلیت برخوردار است که با ارائه یک گفتمان کارآمد و پوشش دهنده به دال‌های اصلی حاکم بر ذهنیت اجتماعی، منشاء پویایی و بسیج سیاسی باشد.

#### ۶- تقویت بنیان‌های قدرت اجتماعی و سیاسی کشور

قدرت در تعریف و گفتمان مدرن، برآیند تجمیع نیروهای سیاسی به تنهایی نیست، بلکه قدرت و عناصر و بنیان‌های قدرت‌آفرین در عرصه‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی، هنری منتشر و از عوامل گوناگونی نشأت گرفته و ساطع می‌شود. همانگونه که قلم یک نویسنده و شعر یک شاعر منشاء قدرت است، بازیگران خرد اجتماعی هر یک تبدیل به بازیگرانی می‌شوند که می‌توانند قدرت بیافرینند. در فرایند انتخابات نیروهای پراکنده اجتماعی حول اهداف، گفتمان، یک جریان و یک تفکر گرد هم می‌آیند و قدرتی می‌آفرینند

که برآیند نیروهای خرد اجتماعیست. حضور و مشارکت نیروها و عناصر اجتماعی در روند انتخابات نه تنها فرایندی برای ترسیم و ایجاد چارچوب‌های قدرت در چشم‌انداز فراروی است، بلکه انسجام و به هم پیوستگی قدرت‌های خرد، ساختار قدرت ملی و اجتماعی کشور را نیز ارتقاء می‌بخشند. تراکم نیروهای اجتماعی حول یک گفتمان یا چند گفتمان، از پراکندگی اجتماعی، گسست‌ها، تعارضات و انفعال اجتماعی ممانعت و منشاء نشاط، پویایی و همگرایی برای ساخت آینده است. تلاش گسترده جریان‌های معارض برای ممانعت از حضور و مشارکت مردم در انتخابات، که با استفاده از تکنیک‌های وسیع، ظرفیت‌سازی و سناریوسازی‌های گسترده و در نظامی هماهنگ انجام می‌شود، هدفی جز ممانعت از ایجاد بنیان‌های قدرت در کشور ندارد. تجربه تاریخی کشور نشان داده است که مشارکت مردم و نشاط آنان در فرایندهای انتخاباتی، یکی از بنیان‌های اساسی تحکیم، توسعه و تعمیق قدرت در سطح ملی و بین‌المللی بوده است. به همین دلیل توانسته از کشور در قبال بسیاری از تهدیدات و مخاطراتی که توسط جریان‌های بین‌المللی طراحی شده بود، ممانعت و پیشگیری نماید. قدرت ناشی از حضور، انسجام و یگانگی مردم و حاکمیت سیاسی امروزه برای کشور مبدل به یک ضرورت استراتژیک گردیده که می‌تواند قدرت چانه‌زنی، مقاومت در سطح منازعات بین‌المللی و حفظ منافع ملی را ارتقاء بخشیده و از بسیاری از تهدیدات ممانعت نماید. قدرت سیاسی آنگاه که با منابع «قدرت اجتماعی» پیوند خورده و منشاء پویا و بسیج سیاسی شود، نشاط سیاسی، پویایی جمعی، یگانگی و همدلی را در سطح نظام اجتماعی ارتقاء بخشیده و کشور را مستعد پیشرفت، پایداری و استحکام می‌نماید.

علاوه بر کارکردهای شش‌گانه‌ای که شرح آن رفت، انتخابات حسنات و برکات دیگری را در متن خود دارد که به شکل آشکار و یا پنهان تأثیرگذار است. کارکردهایی همچون:

- نهادینه‌سازی الگوی مردم‌سالاری دینی و تداوم نهادینگی آن
- ایجاد نشاط، پویایی و حس اثربخش بودن و ممانعت از سرخوردگی و انفعال اجتماعی
- امکان ایجاد تجدیدنظر و بازاندیشی در تفکر، گفتمان، الگوهای روش‌شناختی، عملکرد، ارتباطات، ... احزاب و گروه‌های سیاسی
- ارتقاء سطح انسجام اجتماعی - سیاسی و ممانعت از دگرسازی و غیریت‌سازی و نفوذ و تعمیق آن در سطح جامعه
- کاهش اثربخشی جریانات معارض و رادیکال که در پی تحمیل تعارضات ساختاری به جامعه هستند.

- ارتقاء و تقویت جایگاه مردم در عرصه سیاست و ارتقاء سطح پاسخگویی نهادها و مسئولان

- تقویت تعهد، احساس پیوستگی، اعتماد و یگانگی سیاسی و ملی در بین طبقات و گروهها و خرده فرهنگ‌های اجتماعی در نتیجه احساس یگانگی مشترک نسبت به ساختارها و مسئولان برآمده از رأی مردم.

مجموع این کارکردها و آثار ناشی از مشارکت، اهمیت و جایگاه این پدیده را در فرایندهای سیاسی به نمایش می‌گذارد که در جهان معاصر موقعیتی بی‌نظیر و غیرقابل جایگزین یافته است. این وضعیت در جامعه ایران که التهابات متفاوتی را تجربه می‌نماید و بازیگران گوناگون با نیات و رویکردهای متعارض به ایجاد بی‌ثباتی و برهم زدن تعادل اجتماعی می‌پردازند، اهمیت مشارکت و انتخابات به شکل مضاعف تقویت می‌گردد.

## ۲- چالش‌های انتخابات در این دوره

انتخابات این دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران از اهمیت و حساسیت مضاعفی برخوردار است. دلایل گوناگونی وجود دارد که باعث تمایز و ارتقاء جایگاه انتخابات این دوره شده و ضرورت‌های آن را مضاعف نماید. زمینه‌های اهمیت‌بخشی انتخابات این دوره هم از جهت اثباتی و هم از جهت سلبی تأمل‌برانگیز است. برای پرهیز از تطویل کلام اشاره‌ای مختصر به برخی چالش‌ها، علل تأثیرگذار و اختلالات احتمالی که مانع حضور و مشارکت پویایی مردم می‌شود، خواهیم داشت:

۱- فشارهای اقتصادی معیشتی و سیاسی: با خروج آمریکا از برجام و اتخاذ سیاست فشار حداکثری علیه کشور، روندهای اقتصادی به گونه‌ای دچار نابسامانی، اختلال و چالش گردید که بسیاری از کالاها و خدمات با تورم شدید، افزایش قیمت‌ها، نابسامانی‌های ناشی از کمبود و یا نوسانات پرشتاب مواجه گردید. عدم آمادگی دولت و دست‌اندرکاران ذریبند برای مواجهه با این شرایط، کمبود نقدینگی و پشتوانه ارزی و عدم ظرفیت لازم منابع برای تأمین اعتبارات، بدکارکردی‌ها، عدم تصمیمات به موقع و لازم علیه تبعیض، بی‌عدالتی‌ها و... باعث اتخاذ الگوهای اقتصادی جایگزین گردید که آثار تورمی و التهابات ناشی از آن لطمات زیادی را به بازیگران خرد اقتصادی، روندهای سرمایه‌گذاری و... وارد ساخت. این التهابات در بورس، مسکن، طلا، ارز و...، بیش از سایر عرصه‌ها نمود داشت و بخش کثیری از مردم از این التهابات لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل شدند. آثار ناشی از آن بویژه برای اقشار فرودست که بیشترین پشتوانه برای مشارکت در عرصه‌های سیاسی به شمار می‌روند، باعث نوعی سرخوردگی، نارضایتی، جابه‌جایی در دغدغه‌ها و الویت‌ها و... گردید. گسترش نرخ

فقر که خود ناشی از بیکاری، بیکارشدگی، کاهش ارزش پول ملی، رشد فزاینده قیمت‌ها، نرخ تورم، ... است، باعث شد اقشاری همچون کارگران، کارکنان دولت و کلیه حقوق‌بگیران ثابت و نیز کسانی که دارای مشاغل موقت بودند، و حتی عدم ثبات نرخ در بازارهای مختلف موجب صدمه به بخش‌های مولد بازرگانی، سرمایه‌گذاران و کنشگران فعال عرصه اقتصادی شده و نارضایتی و عدم فعالیت اثربخش در این جمع مؤثر را سبب گردید. این وضعیت که به مرور خصلتی تعمیم‌یافته پیدا کرد، ذهنیت اجتماعی را نسبت به سیاست‌های ملی، الگوی مدیریت و توان و کارآمدی دولت و نهادهای رسمی با اختلال و بدبینی مواجه ساخته است. این فشارها کماکان تداوم دارد و تلاش برای بازسازی ذهنیت عمومی از برنامه‌ریزی و کارآمدی مناسب برخوردار نبوده و بخش‌های قابل توجهی از جامعه از شرایط موجود ناراضی و دچار رنج فراوان شده‌اند که با نوعی یأس و سرخوردگی اجتماعی همراه و انگیزش‌های مشارکتی آنان را کاهش داده است.

**۲- اختلالات انگیزشی ناشی از بیماری کرونا:** گرچه کشور و برنامه‌های ملی در گام‌های اولیه و حتی یکسال نخستین از مقبولیت اجتماعی مناسب برخوردار بوده است، اما بروز موج‌های متفاوت، عدم تمهید برای تهیه واکسن و عقب‌ماندن کشور در این روند، افزایش نرخ مرگ و میر، اختلال مستمر در روند کسب و کار و تعطیلی‌های گوناگون صنوف و اقشار خرده‌پا و...، باعث تعمیق نارضایتی گردیده و التهابات روانی و ذهنی گوناگونی را پدید آورده است. متأسفانه موج چهارم کرونا در حالی پدید آمده است که مدیریت آن تا نزدیک زمان برگزاری انتخابات تداوم دارد و اصلاح این ذهنیت به سادگی میسر نخواهد بود. شتاب‌یابی واکسیناسیون در کشورهای دیگر و انعکاس آن در افکار عمومی، در کنار اظهارنظرهای انتقادی نسبت به عملکرد نهادها و مسئولان، شتاب بیشتری یافته و این شرایط سطح ارزیابی‌ها و نارضایتی‌ها را به شکل مضاعف ارتقاء خواهد بخشید. در عین حال خود بیماری کرونا عاملیست که انگیزه و تمایل مشارکت را تقلیل خواهد داد.

**۳- یأس و سرخوردگی ناشی از مشارکت و آینده:** انتخابات در ادوار گذشته عاملی برای پویایی، امید و میل به اثربخشی و ایجاد تغییر بود، اما سرخوردگی‌های ناشی از ضعف عملکرد اقتصادی، پزشکی و بعضاً مدیریت کلان سیاسی، سطح انگیزش‌های اثباتی نسبت به عملکرد دولت و نهادهای رسمی را کاهش داده است. این در حالیست که رقابت‌های سیاسی خود به عاملی برای تخریب متقابل، تصویرسازی منفی از شرایط کشور و آینده و القاء وضعیت نابسامان، ناکارآمد، آشفته و غیرقابل تغییر از آینده مبدل شده است. هر روز شاهد این تخریب‌گرایی از جانب برخی از چهره‌های سیاسی، رسانه‌ها و برخی مسئولین و

نمایندگان هستیم که اعتماد عمومی را هدف قرار می‌دهند و سرخوردگی و یأس مضاعف را به جامعه تحمیل می‌نمایند.

#### ۴- تعمیق رویکرد انتقادی نسبت به انتخبات و عملکرد نهادهای انتخابی: ضعف

ارتباطی نهادهای انتخابی با بدنه اجتماعی، ناتوانی در انتقال اطلاعات و مجاب‌سازی عمومی، ناپاس‌خگویی نسبت به مطالبات افکار عمومی، در کنار نگرش انتقادی جریان‌های نخبگی از عملکرد این نوع نهادهای انتخابی، از جمله عواملی است که نظام افکار عمومی نسبت به مشارکت در انتخابات و پیامدهای آن را با نوعی یأس، سرخوردگی و بدبینی مواجه ساخته است. مکانیزم‌های جاری نهادهای مذکور نه تنها مبتنی بر تلاش برای بازاندیشی روشها و بازسازی افکار عمومی نیست، حتی در شرایط کنونی این نابسامانی‌ها و تحریکات تداوم دارد و ضعف به شکل مشهود در کنش‌های ارتباطی آنان قابل مشاهده است. این نگرش انتقادی هم از متن سیستم سیاسی و اجرایی و نهادهای حاکمیتی علیه یکدیگر قابل مشاهده است و هم از متن جامعه، کانون‌های نخبگی، نهادهای رسانه‌ای، بازیگران خرد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، احزاب و نهادهای سیاسی و.... .

#### ۵- تلاش برخی جریان‌های بیرونی و داخلی برای شکل‌گیری فضای اجتماعی مبنی بر

عدم اثربخش بودن مشارکت: شکل‌گیری ذهنیت عمومی فرایند پیچیده‌ای است که متأسفانه در این دوره نوعی انطباق و یگانگی ناخواسته بین بازیگران درون ساختاری، برون‌ساختاری، معارض و منتقد قابل مشاهده است که تماماً نوعی رویکرد انتقادی و غیرکارآمد از اثربخش بودن انتخبات را به جامعه القاء می‌نمایند. غیراز نظامات رسلنه‌ای معارض و بسیاری از شبکه‌های اجتماعی که فضای بی‌تفاوتی، مقاومت و عدم میل به مشارکت و تهی‌سازی ذهنیت عمومی از آثار مشارکتی خود به شکل سازمان‌یافته القاء و تبلیغ می‌شود، بعضاً جریان نخبگی و وابستگان به نظام نیز این روند را به اشکال گوناگون ادامه می‌دهند (اظهارات صادق زیبا کلام و فائزه هاشمی و ... نمونه‌ای از این موضعگیری‌هاست). تصویرسازی ناامیدانه از آینده، بی‌فایده ارزیابی کردن مشارکت، عدم انتظار فایده از مشارکت و حضور برای تشکیل دولت آینده، سرخوردگی ناشی از عملکرد ضعیف و غیرمردمی و بعضاً فسادآمیز نهاد شوراهای شهر و روستا و پژواک اجتماعی آن.... باعث نوعی احساس یأس و سرخوردگی در بخش‌های قابل توجهی از مردم شده است که مشارکت آنان برای حضور در انتخابات را تحت تأثیر قرار داده است. ایجاد ذهنیت مشترک که مداوماً بازتولید و باز توزیع می‌شود، این شرایط ذهنی - روانی را تشدید می‌نماید.

۶- تعویق، تأخیر و سردرگمی جریان‌های سیاسی برای حضور در انتخابات: یکی از شاخصه‌های محرز در این دوره انتخابات ریاست جمهوری سردرگمی، عدم آمادگی و ضعف الگوی راهبردی احزاب و جریان‌های سیاسی در عرصه انتخابات است. کمتر از ۴۵ روز به انتخابات باقیمانده است. اما کماکان هیچ نامزدی نهایی‌سازی نشده، پژواک اجتماعی برنامه‌ها با ضعف و ناکارآمدی همراه، نیروهای اجتماعی هیچ تحرک قابل توجهی از خود نشان نمی‌دهند. در بین احزاب و جریان‌های گسستگی‌های قابل توجهی مشاهده می‌شود و...، این شرایط گویای نوعی حیرانی، تعویق و تأخیر جریان‌های سیاسی برای فضا سازی انتخاباتی و آمادگی برای حضور، پویایی، ایجاد نشاط و زمینه‌سازی برای رقابت سیاسی است که در عملکرد تمامی جریان‌های سیاسی کشور قابل مشاهده است. آثار کارکردی آن در جامعه و شبکه‌های اجتماعی نیز قابل مشاهده است.

۷- فضا سازی گسترده و منفی جریان‌های مقابل علیه انتخابات: انتخابات، الگوی مردم‌سالاری و تداوم پیوندهای جامعه و حاکمیت است، به همین دلیل جریان‌های معارض با الگوسازی از مقاومت تلاش داشته‌اند از حضور مردم در انتخابات ممانعت و نوعی سکوت و عدم مشروعیت از فرایند انتخابات که مقدمه آسیب‌ها و تهدیدات گوناگونی برای کشور است را به جامعه تحمیل نمایند. این روند در این دوره از انتخابات شدت، دامنه و وسعت بیشتری یافته و بسیاری از جریان‌های سیاسی معارض با پشتوانه رسانه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های سایبری خود، فضا سازی منفی بسیار گسترده‌ای را علیه کشور به راه انداخته‌اند که هدفی جز تعمیق یأس، کاهش انگیزش و امنیت محسوس نرخ مشارکت در انتخابات، ندارند. این شرایط که از جانب بسیاری از بازیگران بین‌المللی پشتیبانی و تقویت می‌گردد، متغیری تعیین کننده در این دوره محسوب می‌شود.

۸- آثار ناشی از تبلیغات انتخاباتی جریان‌های علیه یکدیگر: تجربه تاریخی نشان داده است که انتخابات به کانونی برای افشاگری، تخریب متقابل، انگ‌زنی، افشای اسناد و مدارک علیه یکدیگر، اتهام‌زنی و... مبدل می‌گردد. بدبینی و بی‌اعتمادی جریان‌های سیاسی علیه یکدیگر، عدم نظام‌مندی حزبی، ضعف نظارت‌های قانونی، مداخله و مشارکت بازیگران عاری از مسئولیت، رادیکالیسم افسارگسیخته، آزادی عمل ناشی از فعالیت در عرصه مجازی، برنامه‌ریزی گسترده جریان‌های معارض برای تخریب و القاء دیدگاه‌های خود در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی،... از جمله عواملی است که نقش بنیادینی در تخریب متقابل احزاب علیه یکدیگر، بدبینی و بی‌اعتمادی و تخریب و مشوه کردن چهره نظام داشته و بعضاً کاندیداهای کارآمد را خواهد داشت.

از جمله عواقب و رویکردهای احتمالی که در تبلیغات انتخاباتی این دوره امکان وقوع دارد، می‌توان به سرفصل‌های ذیل اشاره کرد که هر یک در کاهش انسجام، تعمیق فاصله‌ها، ایجاد بدبینی، کاهش انگیزش مردم برای مشارکت، نارضایتی و ناامیدی... بسیار تأثیرگذار است:

**۱- احتمال قطبی شدن جامعه:** همچون گذشته در فرایند انتخابات این نوع قطبی‌سازی‌ها که نوعی نگاه سیاه و سفید، کفر و ایمان، مردم‌سالاری و ضد مردم‌سالاری، تعلق و تعارض، تضاد و یگانگی را در بین طرفداران دو جناح ایجاد می‌کند، ضمن ایجاد فضای آلوده سیاسی که منشاء هر نوع اقدام غیرقانونی و عاری از پشتوانه‌های اخلاقی می‌گردد، پس از برگزاری انتخابات این روند تداوم یافته و احساس تعلق طرفداران نامزد بازنده به دولت منتسب و مستقر را به حداقل تقلیل می‌دهد. این شرایط نه تنها حتی همکاری با دولت مستقر را تقویت نمی‌کند بلکه نوعی تکلیف مقابله از همان روز اول استقرار دولت جدید را در بین طرفداران کاندیدای رقیب تقویت می‌کند.

**۲- برگزاری مناظره‌های تخریبی:** مناظره‌ها نه تنها مکانیزمی برای تبیین دیدگاه‌ها و کانون و معیاری برای آگاهی‌بخشی به جامعه برای شناخت تفکرات، دیدگاه‌ها، آشنایی مردم با رویکردها و الگوهای نامزدها نیست، بلکه عاملی برای افشاگری، تخریب، انگ‌زنی و برملاسازی اطلاعات و یا سیاست‌هایی است که تنها کارکرد آن تعمیق قطبی‌سازی و بی‌اعتمادی به سیاست‌های مسئولین کشور است. مناظره‌های احساسی شده که به میدان جنگ برای نابودی طرف مقابل تبدیل می‌گردد، ذهن و روان جامعه را با شکاف‌ها، گسست‌ها و التهاباتی مواجه می‌سازد که ساخت ارتباطی آنان با ساختار سیاسی را با تکان‌ها و آسیب‌های اجتناب‌ناپذیری مواجه می‌سازد.

**۳- ایجاد مجال برای جریان‌های خاموش و التهاب‌گرا:** برخی از جریان‌ها که مترصد فضای مناسب برای مطرح‌سازی خود و تخریب ساختار و سیاست‌ها و کادرهای جاری هستند، انتخابات را مجال برای ارتباط، تخریب و ایجاد ذهنیت‌های منفی به نفع خود می‌دانند. برخی از افرادی که خود در این نظام مسئولیت بالا داشتند از نمونه‌های این رویکرد هستند که فضای سنگینی را آغاز و در چشم‌انداز آینده نیز آن را تعمیق خواهند کرد. این نوع موضعگیری‌ها که نوعی عملیات روانی قبل از اعلام صلاحیت و نوعی فضا‌سازی منفی و تحریک هواداران برای پس از اعلام است، می‌تواند فضای انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد و در تشدید فضای التهابی و رادیکالیسم رفتاری هواداران و حتی تضعیف انگیزش قشر خاکستری نیز مؤثر باشد.

#### ۴- افراطی شدن رویکردها و تعارضات و ارتقاء جسارت، مقاومت و ایستادگی در

**مقابل ساختار سیاسی:** گرچه نیروهای خودی با تخریب یکدیگر فضای التهابی و رادیکالی را آغاز می‌نمایند، اما این جریان‌های معارض، نیروهای مترصد و خاموش و جریان‌های پنهان و مخالفان هستند که از این وضعیت نهایت استفاده را کرده و کلیت ساختار سیاسی، گذشته نظام، موجودیت آن و سیاست‌های جاری و گذشته را نقد و به جامعه نوعی خطاکاری، سیاست‌های نادرست و عدم کارآمدی ساختار سیاسی در دفاع از منافع و حقوق ملی را القاء می‌نمایند. رادیکالیسم بلیه‌ای است که آثار سوء آن تمامی نظام و کلیت گذشته و آینده را با اعوجاج و اغتشاش مواجه می‌سازد.

#### ۵- آثار ناشی از کاهش نرخ مشارکت: از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که با توجه به

مجموع شرایط فعلی پیش‌بینی می‌شود نرخ مشارکت انتخاباتی در سطح سالها و ادوار گذشته نخواهد بود مگر آنکه در فرصت باقیمانده فضا به گونه‌ای تغییر کند که بتواند بر چالش‌های پیشگفته غلبه کرده و اقشار متفاوت به عرصه انتخابات و میدان رقابت انتخاباتی وارد شوند. کاهش نرخ مشارکت دستاویز بزرگی است برای معارضان، بیگانگان و دشمنان ملک و ملت که آن را به مثابه مقاومت، احساس فاصله، مشروعیت‌زدایی، عبور جامعه به عصر پس‌انتخاباتی، یأس و سرخوردگی سیاسی، ایجاد چارچوبی برای مقاومت‌ها و طرح مسائل ساختاری و... الگوسازی نمایند. انتظار بیشتری از این نوع بازیگران نیست، آنچه انتظار و ضرورت آینده است وقوف مسئولان، جریان‌ات و کنشگران انتخاباتی و سیاست‌گذاران ملی است که با دقت‌نظر، هوشمندی و نگاه راهبردی شرایط را به گونه‌ای مهندسی و مدیریت نمایند که از بروز وضعیت ناهنجار و تضعیف نرخ مشارکت پیشگیری و ممانعت نمایند.

#### ۳- ضرورت‌های راهبردی و کاربردی از پویایی و نشاط سیاسی و انتخاباتی

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پیش‌بینی کرد که سطح مشارکت در این دوره امکان ریزش دارد. رفع این نقیصه با توجه به مجموع چالش‌ها به سادگی امکان‌بازسازی و مدیریت نداشته و نیازمند مشارکت و مداخله بازیگران متعدد و سیاست‌ها و اقدامات متنوعی است که باید در اسرع وقت مدنظر قرار گیرد. از جمله مهمترین اقداماتی که در چشم‌انداز آینده می‌تواند در فضا سازی مثبت و جذب انگیزه‌های عمومی تأثیرگذار باشد در سرفصل‌های زیر قابل پیشنهاد است:

#### ۱- گفتمان‌سازی هوشمندانه و واقع‌بینانه

از جمله مهمترین اقدامات در چشم‌انداز آینده هوشمندی در انتخاب گفتمانی است که بتواند انگیزش‌های عمومی را جذب و آنان را برای حضور در میدان انتخابات تشویق و

ترغیب نماید. ضعف ارتباطی و تحلیلی جریان‌های سیاسی مانع بزرگی برای این مهم است که بتوانند با ادراک دقیق از دال‌های شناور، نیازها و ارزش‌ها، مطالبات و ترجیحات و شناخت گفتمان غالب در بدنه جامعه... گفتمانی ارائه دهند که افشار عمومی را به سوی خود جذب و منشاء پویایی و مشارکت‌جویی آنان باشد. در حال حاضر گفتمان‌هایی مثل: «تغییر»، «عدالت»، «تأمین اجتماعی»، «امید»، «تعمیق روابط بین‌الملل»، «ثبات و پایداری سیاسی»، «اشتغال»، «معیشت پایدار»، «نظم و مبارزه با فساد» از جمله زمینه‌ها و بنیان‌هایی است که می‌تواند منشاء گفتمان‌سازی بوده و نیازها و اولویت‌های عمومی را پوشش و مردم را نسبت به انتخابات پویا نماید.

## ۲- پویایی رسانه‌ای

با توجه به نقش بی‌بدیل صدا و سیما در جلب نظرات عمومی نسبت به پدیدارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، پویایی و ایجاد فضای پرنشاط سیاسی، سیاست‌ها و اقدامات و برنامه‌های این رسانه منشاء تحرکات بسیاری در عرصه عمومی است. گرچه به نظر می‌رسد این رسانه نفوذ پیشینی خود را به دلایل متعدد تاحدی از کف داده است، اما کماکان مهمترین عامل تحرک‌آفرین در خلاء احزاب و نهادهای سیاسی و ضعف آنان بر عهده این رسانه است. کاهش نگرش انتقادی نسبت به روندهای جاری (که خود یأس‌آفرین و موجب انفعال می‌گردد)، پوشش مناسب به عکس‌العمل‌ها، انتظارات، واکنش‌ها، برگزاری نشست‌ها، کمپین‌ها، مناظره‌های اجتماعی در میان افشار و گروه‌های اجتماعی، توسط این رسانه نقشی بسیار راهگشا در فضا سازی انتخاباتی خواهد داشت.

## ۳- فعال‌سازی جریان‌ات سایبری

شبکه‌های اجتماعی امروزه به کانون تعاطی، تعامل، بده‌بستان دیدگاه‌ها، نقدها، نظردهی و حضور پویای عناصر اجتماعی و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی تبدیل شده است. تبدیل شدن هر کنشگر به یک رسانه، یک جنبش، یک فعال مستقل و یک مبارز و یا حتی یک جریان‌ساز (مشروط به همگرا بودن و انسجام‌بخشی و پرهیز از آسیب‌های پیش‌گفته) و... ضمن اینکه از نگاه جامعه‌شناختی گویای تغییر در عرصه‌های اجتماعی است، از نظر مدیریت روندهای سیاسی - اجتماعی نیز فرایند جلیدی از روندهای جلید اجتماعی را منعکس می‌نماید که می‌تواند منشاء کنش‌های خاص، اثرگذاری و اثربخشی، ایجاد روندهای سیاسی اعم از پویایی و یا سرخوردگی‌های تعمیم‌یافته و یا موردی باشد. استفاده از این ظرفیت، فرصت، ابزار و مکانیزم اساسی برای جذب توجهات اجتماعی، ایجاد بسیج اجتماعی و سیاسی، سازماندهی انرژی و منابع گوناگون، مقابله با فضا سازی‌های منفی،... است. گرچه

فضای مجازی از جنب جریان‌های مقلبل مدتیست نقدهایی را علیه انتخابات آغاز و در توازی آن تخریب، ایجاد یأس و سرخوردگی، تزریق روحیه انفعال نیز در حال تعمیق است، اما این ظرفیت به گونه‌ای است که بهره‌برداری از آن نقش زیادی در ایجاد روندهای اثباتی در خدمت اهداف انتخاباتی خواهد داشت.

#### ۴- خروج احزاب و جریان‌های سیاسی از رخوت و بلا تکلیفی

همانگونه که اشاره شد احزاب، کانون کنش‌ها، گفتمان‌ها و بسیج منابع اجتماعی و سیاسی هستند. سکون و رخوت و یا پویایی و نشاط آنان به سرعت جامعه و اقشار گوناگونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رقابت‌های جاری بین آنها، تمایزات گفتمانی و سیاسی، تمایل آنها به کسب قدرت و ارتقاء سهم خود، وجود حساسیت‌های سیاسی مقابل، ساختارسازی و وجود زیرساخت‌های حزبی، ارتباطی و ساختاری توسط آنان، بنیانی است که می‌تواند منشاء پویایی بسیاری باشد. در حال حاضر احزاب در حد انتظار به فرایند انتخابات وارد نشده و این گویای نوعی انفعال، پس‌افتادگی و تأخر است که ضرورت‌های اجتماعی اقتضا دارد به سرعت این تأخیر و تأخر ترمیم شود.

#### ۵- پویایی مراکز، کانون‌ها، کنشگران و روندهای مذهبی - دینی

جامعه ایران بنیانی مذهبی دارد و مراکز و کانون‌های مذهبی بزرگترین شبکه‌های اجتماعی را دارا هستند که ریشه در تاریخ، تمدن، فرهنگ، ارزش‌ها و ترجیحات عمومی دارد. انقلاب اسلامی محصول همین کانون‌ها و پویایی کنشگران مذهبی اعم از روحانیون، هیئت‌های مذهبی، مساجد، مراسم و مناسکی است که از درون باورهای دینی پدید آمده است. بنابراین کماکان اقشار و کانون‌های مذهبی و هادیان و بازیگران دینی می‌توانند بنیادی‌ترین نقش را در بسیج سیاسی، پویایی جمعی و نشاط سیاسی داشته باشند. اگرچه کرونا این ظرفیت را تا حدودی محدود ساخته است اما کماکان و از طریق شیوه‌های متفاوت این کانون‌ها می‌توانند منشاء دگرگونی و ایجاد نشاط و تحرک بی‌بدیل در عرصه انتخاباتی باشند.

#### ۶- پویایی و نقش‌آفرینی بازیگران اجتماعی

جامعه متشکل از اقشار، اقوام، ادیان، طوائف، جریانات، ساختارها و تشکل‌های گوناگونی است تمامی این تمایزات با خود بنیان‌ها، مرجعیت‌ها و کانون‌ها و کنشگرانی دارند که پویایی انتخاباتی آنان امر مفروضی است و می‌توان از قدرت بسیج‌گری و توانایی و نفوذ آنان بهره گرفت. بزرگان اقوام و طوائف، سران و جریان‌ها و نهادهای داوطلبانه، فعالیت و مداخله انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و مدیران مراکز قومی و مذهبی، چهره‌های پرنفوذ اجتماعی و... از جمله مرجعیت‌هایی هستند که فارغ از دلبستگی‌های قومی، قبیله‌ای، جناحی و مطالبات

تقلیل‌گرا، می‌توانند در ایجاد حس مشارکت و تهییج و پویاسازی اقشار متفاوت نقش‌آفرین باشند. با فعالیت این جریان‌های واسط اجتماعیست که انتخابات از امر سیاسی به «موضوعی اجتماعی» مبدل و کانون تحرک و تمایل برای مشارکت و رقابت می‌گردد. تبدیل امر سیاسی به امر اجتماعی فرایندی بنیادینی است که به هیچ وجه نباید از آن غفلت شود.

#### ۷- پویاسازی جریان‌های نخبگی و مرجعیت‌های علمی، معرفتی و فرهنگی

تجربه و تاریخ معاصر نشان داده است که بدون پویایی و مشارکت جریان‌های دارای نفوذ اجتماعی و نخبگی در جامعه ایران، تحرک و مشارکت در فرایندهای سیاسی در حد انتظار نخواهد بود. کماکان در جامعه ایران اقشار نخبگی واجد بالاترین سرمایه اجتماعی، اعتماد، پذیرش، بسیج و همگرایی سیاسی هستند. این سرمایه آنگاه که در خدمت فعالیت و اهداف اجتماعی در می‌آید، شوق و اشتیاق درونی اجزای جامعه آنان را به سوی میدان‌های اجتماعی سوق داده و رفتارهای داوطلبانه و خودانگیخته، جایگزین بی‌تفاوتی، انفعال و بی‌تحرکات حداقلی می‌گردد. شور و نشاط ناشی از ورود جریان‌های واسط نخبگی، منشاء روندهای بی‌بدیلی است که جامعه ایران امروز بیش از هر زمانی نیازمند آن است. این نخبگان گرچه از نارضایتی و سرخوردگی در رنجند و نقاد بسیاری از سیاست‌های جاری هستند، اما تمایلی به فروپاشی نظم، روش‌های رادیکالیستی و یا تکان‌های ساختاری ندارند. ایجاد ظرفیت لازم برای پویایی و نقش‌آفرینی آنان یک استراتژی بنیادین به شمار می‌رود.

#### نتیجه‌گیری

مجموع آنچه بیان شد گویای آن است که انتخابات این دوره با چالش‌ها و فرصت‌هایی همراه است که می‌تواند روند کلی انتخابات را متأثر سازد. آنچه اهمیت دارد، کارکردهای بی‌بدیل انتخابات است که در شرایط کنونی و در جهت ایجاد نشاط، انسجام، تقویت یگانگی و همدلی، مدیریت نارضایتی‌ها، افزایش سطح تعلق اجتماعی و سیاسی و بویژه در جهت ارتقاء سطح سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی کشور به آن نیاز دارد. بنابراین مشارکت حداکثری که با میل درونی و انگیزه اجزای جامعه برای حضور در انتخابات همراه باشد، مقدمه بنیادینی است که می‌تواند سطح قدرت و اقتدار ملی را ارتقاء بخشیده و موجب افزایش تعلق و دلبستگی مردم به ساختار سیاسی و روندهای ملی باشد. باور به این امر از جانب سیاست‌گذاران، مجریان و دست‌اندرکاران انتخابات، جریان و احزاب سیاسی و همچنین نامزدهای انتخاباتی، در حقیقت تحقق همان نیاز، ضرورت آینده و نظرات مقام معظم رهبری است که مستمراً بر این رویکرد و راهبرد بنیادین متناسب با شرایط و مقتضیات کشور بر آن تأکید فرموده‌اند. الگو و راهبرد مؤثرتر، کارآمدتر و اجتماعی‌تر از مشارکت حداکثری مردم در

فرایندهای سیاسی بویژه انتخابات وجود ندارد که مقوم تحکیم مشروعیت، تعمیق و استواری امنیت ملی، یأس و سرخوردگی بدخواهان و دشمنان کشور و همچنین نشاط و پویایی ملی برای مدیریت آینده باشد. انتخابات پرشور و برگزیده شدن نامزد اصلح و کارآمد، شاخصی از آینده، ثبات، پایداری، حس همگرایی ملی خواهد بود که می‌بایست به آن به عنوان یک هدف بنیادین نگریسته شده و امکانات، ظرفیت‌ها و فرصت‌های لازم برای آن آفریده شود. هرگونه نقص، ضعف و یا اختلال در این فرایند مشکلات پیش‌بینی شده و بعضاً پیش‌بینی نشده‌ای را در پی خواهد داشت که می‌تواند دستاویزی برای دشمنان کشور و ایجاد و تحمیل آسیب ملی باشد.

### منابع

ایگلتون، تری (۱۳۹۸)، *امید بدون خوش‌بینی*، معظم وطن‌خواه، مسعود شیریچه، تهران: انتشارات گستره، چاپ اول.

چلبی، مسعود (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، انتشارات نی، چاپ هشتم.

دیویس، ویلیام (۱۳۹۷)، *صنعت شادی*، اعظم ورشوچی، انتشارات کتاب پارسه، چاپ اول.

میسی، جوانا، کریس جانستون (۱۳۹۸)، *قدرت امید*، بابک کابری، چاپ اول.

ولکاک، مایکل، کیان تاجبخش، فرانسیس فوکویاما، جیمز سموئل کلنن، رابرت پاتنام، کلاوس افه، آلهاندرو پورتس، پیر بوردیو (۱۳۸۹)، *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، حسن پویان، افشین خاکباز، انتشارات شیرازه، چاپ ۳.

Audi, Robert (2011), *Rationality and Religious Commitment*, Oxford.